

بحران تمدن غرب و راه برون رفت از آن در اندیشه ابوالحسن ندوی

سید رضا مهدی نژاد*

چکیده

نگرش انتقادی به تمدن غرب در اندیشه بسیاری از متفکران مسلمان بازتاب یافته و دیدگاه‌های گوناگونی در این باره مطرح شده است. تحقیق حاضر درصدد است با روشی تحلیلی- انتقادی به این پرسش پاسخ دهد که از دیدگاه ابوالحسن ندوی چرا و چگونه تمدن جدید غرب جهان را در بحران فرو برده است و راه برون رفت از این بحران چیست؟ حاصل این بررسی نشانگر آن است که ندوی تمدن غرب را تمدنی مادی و دین‌گریز می‌داند که با افراط در این دو ویژگی، نه تنها خود را در بحران قرار داده، بلکه جهان را در جاهلیتی نوین فروبرده است. از نظر وی، چنانکه در گذشته، اسلام، جهان را از جاهلیت نخستین رهایی بخشید؛ اکنون نیز برون‌رفت از بحران جاهلیت جدید، تنها با تغییر رهبری جهان و انتقال آن به دست اسلام و مسلمانان ممکن است. البته تحقق این رسالت، منوط به اعتقاد راسخ و اراده و تلاش جدی مسلمانان و وجود انسان کامل و احیای است که زمام این حرکت تاریخی را بر عهده گیرد. به رغم نقاط قوتی که دیدگاه ندوی دارد، نقدهایی نیز بدان وارد است، از جمله: تناقض در نوع نگرش به تمدن غرب و نوع مواجهه با آن، آرمانی و انتزاعی بودن برخی دیدگاه‌ها و دورشدن از مقام عینیت و واقعیت، تعصب و امید بیش از اندازه نسبت به اعراب در ایفای نقش تمدنی در آینده و عدم اهتمام لازم به حوزه عمل و سیاست.

کلید واژه‌ها: ندوی، تمدن غرب، بحران، جاهلیت، اسلام، رهبری جهان.

مقدمه

تمدن جدید غرب و چگونگی مواجهه و تعامل با آن از جمله موضوعات مهمی است که ذهن بسیاری از اندیشمندان مسلمان در دوره معاصر را به خود مشغول نموده و موجب شکل‌گیری دیدگاه‌های متفاوتی از تأیید و تقلید، نقد و نفی و گزینش گردیده است. نگرش انتقادی به تمدن غرب در اندیشه بسیاری از متفکران مسلمان در دوره معاصر بازتاب یافته و دیدگاه‌های گوناگونی در این باره مطرح شده است. گروهی از آنان این تمدن را در دوران بحران و در آستانه فروپاشی و اضمحلال قلمداد نموده‌اند. ابوالحسن علی الحسنی الندوی (۱۹۱۴-۱۹۹۹)، عالم برجسته هندی معاصر از جمله افرادی است که با چنین نگرشی به تمدن غرب، نقدهای جدی و بنیادینی به آن وارد نموده و معتقد است این تمدن، جهان بشریت را در بحران عمیقی قرار داده و تنها عامل نجات از این بحران، اسلام است.

ندوی از برجسته‌ترین نمایندگان مکتب دیوبند به شمار می‌رود که اندیشه‌های اجتماعی و تمدنی او شایسته بررسی است. ندوی عمر خود را به فعالیت‌های علمی، تبلیغی، اجتماعی و اصلاحی در هند و کشورهای مختلف اسلامی گذرانده است و در بسیاری از مراکز علمی و مؤسسات و تشکل‌های فرهنگی - اجتماعی در سطح جهان اسلام عضویت و فعالیت داشت.^۱ وی آثار متعددی به زبان‌های اردو، عربی و انگلیسی تألیف نموده که بسیاری از آنها به زبان‌های گوناگون ترجمه و منتشر گردیده است.^۲

۱. از جمله مسئولیت‌های ندوی می‌توان به ریاست ندوة العلماء لکنهو و دارالعلوم دیوبند و عضویت در: رابطه العالم الاسلامی، دانشگاه اسلامی مدینه، مؤسسه علمی و تحقیقی تمدن اسلامی اردن، مرکز تحقیقات و مطالعات اسلامی دانشگاه آکسفورد، مرکز پژوهش‌های اسلامی ژنو، بنیاد جهانی پژوهش‌های اسلامی قاهره، مجمع علمی و آکادمی عربی دمشق، مجمع فقهی حجاز، مؤسسه علمی و تحقیقی «آل‌البیت» اردن، شورای عالی جهانی دعوت اسلامی قاهره، بنیاد جهان ادبیات اسلامی و دانشگاه بین‌المللی اسلام آباد اشاره نمود (در زمینه زندگینامه ندوی رک: رشید الحسنی الندوی: ۲۰۱۲).

۲. آثار ندوی عمدتاً به زبان اردو و برخی نیز به زبان عربی تألیف شده، اما بسیاری از آثار وی به زبان‌های دیگر از جمله فارسی و انگلیسی نیز ترجمه شده است. آثار وی که به فارسی ترجمه شده، عبارتند از: ۱- تاریخ دعوت و اصلاح (جلد ۵) ۲. حدود خسارت جهان و انحطاط مسلمین، ۳. نبرد ایدئولوژیک یا ارزیابی تمدن غرب، ۴. آیین زندگی، ۵. تفسیر سیاسی اسلام، ۶. قصه‌های پیامبران، ۷. یقین‌بندگان خدا، ۸. نقش انبیا در سعادت بشر، ۹. بازگشت به اسلام، ۱۰. نسل جوان را دریابید، ۱۱. گامی به سوی بیداری اسلامی، ۱۲. نگرشی نوین بر تزکیه و احسان یا تصوف و عرفان، ۱۳. امام سید احمد شهید در

ندوی از افراد زیادی تأثیر پذیرفته است. خود وی تصریح می‌کند که از افرادی چون احمد بن حنبل، ابن تیمیه، شیخ احمد سرهندی، شاه ولی الله دهلوی و سید احمد شهید تأثیر پذیرفته است (ندوی، ۱۳۸۸: ۵۶). علاوه بر این، اندیشمندانی مانند اقبال، مودودی، حسن البنا و سید قطب نیز تأثیر زیادی بر اندیشه وی داشته‌اند. در این میان و از منظر این تحقیق، به نظر می‌رسد تأثیرپذیری او از اقبال در نقد تمدن غرب بیش از دیگران است. ندوی، اقبال را ژرف‌اندیش‌ترین اندیشمند شرقی در عصر حاضر می‌داند که با نگرشی عمیق و با شهامت، تمدن غرب را مورد نقد قرار داده و ضعف‌های بنیادین آن را مورد توجه قرار داده است (ندوی، ۱۴۳۵: ۷۶).

پرسش اصلی‌ای که این نوشتار در صدد پاسخگویی بدان است این است که از دیدگاه ندوی چرا و چگونه تمدن جدید غرب جهان را در بحران فرو برده است و راه برون رفت از این بحران چیست؟ در این مقاله تلاش شده است با روش تحلیلی-انتقادی، به این پرسش پاسخ داده شود. بر این اساس، نخست، توصیفی تحلیلی از دیدگاه ندوی نسبت به تمدن غرب صورت خواهد گرفت و در ادامه به نقد دیدگاه وی خواهیم پرداخت.

پیشینه تحقیق

به رغم جایگاه علمی و فکری برجسته ندوی و ترجمه برخی از آثار وی به زبان فارسی، چنانکه باید اندیشه‌های وی در ایران مورد بررسی قرار نگرفته است. در میان معدود کارهای انجام شده به زبان فارسی می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود: محمد حسین جمشیدی در مقاله «بررسی اندیشه‌های سیاسی ابوالحسن ندوی» که در کتاب *اندیشه سیاسی متفکران مسلمان* منتشر گردیده است، به صورت اجمالی به تبیین اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی ندوی پرداخته است. نویسنده در این مقاله، بخشی را به بحران معاصر و راه حل آن از دیدگاه

آیینة تاریخ، ۱۴. تاریخچه دعوت اسلامی در هند و ادوار آن. ۱۵. آشنایی با شخصیت و افکار امام عبدالقادر گیلانی، ۱۶. تجلی حقیقت ایمان، ۱۷. علامه اقبال در مدینه، ۱۸. مذهب قادیانی، ۱۹. سخنانی چند به برادران ایرانی، ۲۰. دو اندیشه ضد و نقیض، ۲۱. رویارویی اندیشه اسلامی و غربی. از دیگر آثار وی می‌توان به: *السیرة النبویه، المرتضی، العقیده و العبادة و السلوک، المدخل الی الدراسات القرآنیة، الارکان الاربعه، الاسلام و الحکم، الی الاسلام من جدید، رجال الفکر و الدعوة فی الاسلام، ربانیة و لا رهبانیة، الاسلامیات، العرب و الإسلام، حدیث مع الغرب، فی مسیرة الحیاة و روائع اقبال* اشاره نمود. وی آثار ارزشمندی نیز در زمینه ادبیات عرب دارد.

ندوی اختصاص داده است و اشاراتی ضمنی به تمدن غرب نموده، اما به طور مشخص بر این موضوع تمرکز ننموده است (علیخانی و دیگران، ۱۳۸۹، ج ۱۵: ۱۸۳-۲۱۴)؛ مقاله دیگری که ارتباط بیشتری با این تحقیق دارد، «بررسی اندیشه‌های سیاسی- اجتماعی ندوی»، نوشته حمید پارسانیا و حامد رضایی حبیب‌آبادی است. در این مقاله، زمینه‌های اجتماعی و تاریخی شکل‌گیری اندیشه، مبادی و اصول فکری و دیدگاه‌های اجتماعی، سیاسی ندوی مورد بررسی قرار گرفته و به اختلافات ندوی و مودودی نیز اشاره شده است. در این مقاله بخش بسیار کوتاهی به موضوع اسلام و مدرنیته اختصاص یافته و به برخی از دیدگاه‌های ندوی در مورد مدرنیته و تمدن غرب اشاره شده است (پارسانیا و حبیب‌آبادی، ۱۳۹۵). به جز این مقالات، آثار دیگری در مورد ندوی نوشته شده است که بیشتر در مورد دیدگاه‌های قرآنی، تربیتی و ادبیاتی اوست که ارتباطی با این تحقیق ندارد.

در زبان عربی نیز اثر مستقلی در مورد دیدگاه‌های اجتماعی ندوی نوشته نشده است، اما آثاری که به صورت کلی به معرفی اندیشه‌های وی پرداخته باشد، کمابیش وجود دارد. ترکی عبدالمجید السلیمانی در کتاب «الفکر و السلوک السياسي عند ابی الحسن الندوی»، ضمن تبیین اندیشه‌های سیاسی ندوی، اشاراتی به دیدگاه وی در مورد تمدن غرب نموده است (السلیمانی، ۱۴۲۵). یوسف القرضاوی چندین کتاب و مقاله در مورد ندوی و اندیشه‌های وی نوشته است. وی در کتاب «ابوالحسن الندوی کما عرفته» (۲۰۰۱) و کتاب «امام سید ابوالحسن ندوی» (۱۳۸۰) به معرفی ندوی و اندیشه و فعالیت‌هایش پرداخته است، اما این دو اثر بیشتر رویکرد عام دارند و به طور مشخص به نگرش وی به تمدن غرب نپرداخته‌اند. محمد اکرم الندوی در کتاب «أبو الحسن الندوی العالم المربی والداعية الحکیم»، ضمن تشریح شرایط سیاسی، اجتماعی و علمی، فرهنگی عصر ندوی و زندگی‌نامه وی، فصلی را به تبیین برخی دیدگاه‌های وی در زمینه قرآن، حدیث، فقه، تاریخ و ادبیات اختصاص داده، اما از دیدگاه‌های اجتماعی وی سخنی به میان نیاورده است (الندوی، ۱۴۲۷). سید عبدالماجد الغوری نیز در کتابی مشابه تحت عنوان «ابوالحسن الندوی الامام المفکر الداعیه المربی اللادیب» به معرفی زندگی، آثار و فعالیت‌های ندوی پرداخته است (الغوری، ۱۴۲۶). در هیچ کدام از این دو کتاب نیز به دیدگاه‌های اجتماعی ندوی، به ویژه دیدگاه وی در مورد تمدن غرب پرداخته نشده است.

پژوهش حاضر درصدد است با تمرکز بر این موضوع، نوع نگرش ندوی به تمدن جدید غرب را مورد واکاوی و نقد قرار دهد.

تعریف ندوی از تمدن

ندوی دو نوع تمدن را در آثار خود مطرح نموده است. نخست، تمدن مادی که صرفاً مبتنی بر مادیات و محسوسات و شهوات استوار است و دیگر تمدنی که در عین توجه به ابعاد مادی، جنبه‌های معنوی حیات بشر را نیز در بر می‌گیرد و توازن را بین این دو بعد برقرار می‌سازد.

وی هنگام بحث از تمدن غربی، به دو نوع تمدن دینی و غیر دینی و مادی و معنوی اشاره نموده و وجوه تمایز آن دو را از یکدیگر را بیان می‌کند. از نظر وی، پافشاری بر ارزش آخرت و سعادت اخروی و بُعد اخلاقی و روحانی، خط فاصل مشخصی است که دو تمدن را از هم جدا می‌کند: یک، تمدنی که با اسلام سازگار است و از آن استقبال می‌کند و هویت، اصالت و نوآوری در آن متجلی است و دیگری، تمدنی که اسلام از آن بیزار است و مسلمانان از آن زیان می‌بینند و بردگی، بندگی و شکست در آن تجلی یافته است و جز تقلید نمی‌شناسد (ندوی، ۱۳۹۳: ۲۴۵).

وی با نفی تمدن مادی، معتقد است اگر زمامداران تمدن، جز به زندگی مادی و محسوسات به چیز دیگری ایمان نداشته و هم و غمی جز پرستش مادیات و لذت‌ها و منافع محسوس نداشته باشند، مسلماً طبیعت بر مبادی و تمایلات آنها در شکل‌گیری تمدن نیز تأثیر می‌گذارد و آن را به رنگ و قالب خویش در می‌آورد. در چنین تمدنی، ابعاد مادی زندگی انسان تکامل می‌یابد، اما ابعادی مهم‌تر که همان ابعاد معنوی حیات بشر است، مختل می‌شود. در سوی مقابل نیز اگر گروهی زمام امور را به دست گیرند که مادیات را زیر پا گذارند و ابعاد مادی را نادیده گیرند و جز روح و ماوراء حس و طبیعت به چیز دیگری نیندیشند و با زندگی به ستیز در آیند، شادابی زندگی تبدیل به پژمردگی می‌شود و توانمندی‌های انسان به نابودی کشیده می‌شوند. پیامد این تفکر آن است که تمدن فروخواهد پاشید و نظام زندگی مختل خواهد شد (ندوی، ۱۳۸۸: ۱۶۹-۱۷۰).

نوع نگرش ندوی به تمدن غرب

به طور کلی نگاه ندوی به تمدن غرب، منفی و انتقادی است. وی عصر کنونی را عصر جاهلیت جدید نامیده است و دلیل این امر را سلطه فرهنگ غربی بر جهان می‌داند. از نظر وی، تمدن غرب مصداق عینی جاهلیت نوین است که فرهنگ خود را به همه جهان تسری داده و با این کار جهان را در جاهلیتی نوین فرو برده است.

ویژگی‌های بنیادین تمدن غرب

ندوی دو ویژگی اصلی را برای تمدن غرب برمی‌شمارد که در واقع دو روی یک سکه‌اند: معنویت‌گریزی و مادی‌گرایی. از نظر ندوی به میزانی که این تمدن از دین و معنویت دور گشت، در مادیت غرق شده و تبدیل به تمدنی گردید که همه تلاش آن پیشرفت در مادیات است. غرب در این مسیر تا جایی پیشرفته است که به تعبیر ندوی، مادی‌گرایی امروزه نه یک عقیده که به دین اروپائیان تبدیل شده است (ندوی، ۱۳۹۳: ۲۳۷).

وی ریشه دین‌گریزی تمدن غرب را در عصر تولد آن جستجو می‌کند و معتقد است تمدن غربی در عصری متولد شد که هجمه شدیدی علیه دین و شالوده‌های آغاز شده بود و در میان ملتی متولد شد که از رهبران دین و بهره‌جویان از آن برای شهوت‌ها و منافع خویش و از رفتار و منش وحشی‌گری و مانع‌تراشی آنان برای پیشرفت و آزادی خرد و دانش برآشفته بود، از این‌رو در پی انتقام سختی از دین بودند. مجموعه این شرایط و عوامل موجب گردید، این تمدن بر پایه‌های صرفاً مادی و به تعبیر ندوی مادی‌گرایی خشن استوار گردیده و رابطه بشر را با آفریدگار و فطرت خود قطع نموده است. این تمدن با الحاد و افساد عجین شده و غایت آن پیشرفت در صنعت و علوم طبیعی به منظور تسخیر عالم و استیلای بر هستی است. به باور ندوی، تاکنون تمدنی وجود نداشته است که تا این اندازه در مادیت پیشرفت نموده باشد و در ستیز با ادیان و اخلاق و در صدد انتقام‌گیری از فطرت هستی و شریعت و دعوت به پرستش دنیا و شهوات بوده و ادعای خدایی داشته باشد. ویژگی این تمدن سیطره بر هستی، کافر بودن نسبت به خداوند و ایمان به مادیت است (ندوی، ۱۴۲۴: ۱۶۸-۱۷۰ و ۱۳۹۳: ۲۴۳-۲۴۴).

در مرکز اصلی این تمدن، یعنی اروپا و آمریکا، جنگی بر علیه غیب، روح، اخلاق و نظم

آسمانی شکل گرفته است. ندوی معتقد است دجال که در روایات ما آمده، زعیم و پیشوای بزرگ همین تمدن مادی غرب است که ویژگی برجسته آن کفر و افساد به شمار می‌رود. این تمدن اکنون در اوج کفر به خداوند و دعوت به مادیت، الحاد و پرستش طبیعت قرار دارد (ندوی، ۱۴۲۴: ۱۷۰-۱۹۸). در این تمدن ماشینی و مادی محض و عاری از ایمان و اخلاق، هیچ روح، جان و معنویتی یافت نمی‌شود (ندوی، ۱۳۸۴: ۴۶).

ندوی ملی‌گرایی را سرشت دیگر اروپا و رقیب اصلی دین دانسته است که با شکست کلیسا و کنار رفتن دین بر اروپا حاکم گردید و در واقع ملی‌گرایی دین جدید اروپا شد. نتیجهٔ فروپاشی نظام دینی و رشد مبالغه آمیز ملی‌گرایی: جبهه‌گیری اروپا در برابر شرق و سایر ملل جهان و اعتقاد به برتری نژاد، فرهنگ و تمدن اروپایی بر همهٔ جهان بود. وی با ابراز تأسف از سرایت ملی‌گرایی به سرزمین‌های اسلامی، می‌گوید این امر سبب کم رنگ شدن دین در این سرزمین‌ها گردیده و نتایج زیان‌باری برای آنها به ارمغان آورده است (ندوی، ۱۳۹۳: ۲۵۳-۲۵۷).

نقش مسیحیت در مادی‌گرایی تمدن غرب

نکتهٔ جالب توجه آنکه ندوی معتقد است عامل اصلی مادی‌گرایی افسارگسیختهٔ تمدن غرب را نه در بی‌دینی که در دین مسیحیت باید جستجو نمود. به بیان دیگر، عامل بی‌دینی غرب و کنارگذاشتن دین در غرب، خود مسیحیت است. ندوی معتقد است بهرهٔ تمدن غرب از آیین نصرانیت، تأکید و تمرکز فوق‌العاده بر جنبهٔ صنعتی و مادی بوده و همین امر عامل بدبختی انسانیت است. از این‌روست که جهان کنونی یک عالم حیران و سرگردان است و سرنوشت خود را با اضطراب، فساد اخلاقی، فقر روحی، سرگردانی میان ماده‌گرایی افسار گسیخته و رهبانیت افراطی غیر معقول رقم زده است (ندوی، ۱۳۸۴: ۶۱).

ممکن است این پرسش مطرح شود که چگونه دینی که رهبانیت و ترک دنیا از شاخصه‌های آن به شمار می‌رود، غرب را به مادی‌گرایی سوق داد؟ پاسخ ندوی به این پرسش جالب است. وی معتقد است مردم اروپا نه با اختیار و انتخاب خود که به اجبار به آیین مسیحیت گردن نهادند. این دین اساساً با جامعهٔ اروپا سنخیت و همخوانی نداشت؛ زیرا طبیعت آگاه و مشتاق اروپا با قدرت آن را به پیش می‌راند و قوای طبیعی پرده از روی مخازن

قدرت الهی و توانمندی‌های سرشار پیشرفت برمی‌داشت، اما دین مسیحیت با ماهیت رهبانی و دنیاگریز خویش، آن را زمین‌گیر و ناتوان کرده و به عقب می‌راند. ندوی در ریشه‌یابی این موضوع به تصویر مسیحیت از انسان اشاره نموده و معتقد است چنین انسانی اساساً نمی‌تواند انگیزه پیشرفت در دنیا داشته باشد. انسانی که از همان بدو تولد و به صورت فطری گناهکار است، چگونه می‌تواند با بار سنگین گناهانی که کمرش را خم نموده، با کاروان مدنیت و پیشرفت همراهی کند؟ چنین انسانی چگونه می‌تواند اعتماد به نفس داشته باشد و با اعتماد به توانمندی‌های خود هستی را به تسخیر درآورد؟ انسان گنهکاری که از آفرینش خود نادم است، چگونه می‌تواند به ندای هستی گوش دهد و به تسخیر زمین و آسمان پردازد؟ چنین امری، تلاش در ایجاد سازگاری میان دو امر ضد و نقیض است که در عدم سازگاری نظیر ندارد. در حالی که اروپا با روحیه پرجنب‌وجوش خویش با شدت به جلو می‌رفت، در سوی مقابل مسیحیت نیز با همان شدت آن را به عقب می‌کشاند و آن را به رهبانیت و فرار از دنیا سوق می‌داد. این مسیحیتی است که اروپا و آمریکا اسیر و گرفتار آن شدند. نتیجه آن هم این بود که وقتی سیل تمدن و پیشرفت جاری شد، بر ضد کلیسا قیام نمود تا از بندگی کلیسا و هرگونه دینی که مانع رشد و شکوفایی آن است، رها شود. از این رو هر آنچه به نوعی با دین ارتباط داشت کنار زد و آخرین حلقه اتصال خود با آن را پاره کرد. به اعتقاد ندوی، بدشانسی اروپا و به تبع آن بداقبالی انسانیت این بود که اروپا مسیحیت را به عنوان دین و عقیده خویش انتخاب کرد؛ حال آنکه این دین هیچ سازگاری و هم‌نوایی با طبیعت حاکم بر آن ندارد (همان: ۸۸-۹۰).

ندوی رهبران دینی را نیز از عوامل بدشانسی اروپا می‌داند، به این دلیل که از تسلط، نفوذ و جایگاه خود به بدترین وجه استفاده کردند. بزرگترین اشتباه زمامداران کلیسا و جنایت آنها بر خود و دینشان، آمیختن کتاب‌های مقدس دینی با علوم بشری بود. علوم دینی که در آن حق و باطل و خالص و ناخالص وجود داشت. این عمل حتی اگر با نیت نیکی هم انجام شده باشد، موجب ستیز شومی بین دین و علم گردید که فرجام آن به شکست دین انجامید. پس از آن روحانیون مسیحی چنان سقوط کردند که دیگر هرگز برخاستند و بدتر و شوم‌تر از آن، سرنوشت اروپا بود که کاملاً از قید دین رها شد. برخورد کلیسا با علم به اندازه‌ای شدید و ظالمانه بود که منجر به انقلاب روشنفکران علیه روحانیت و کلیسا گردید. شتاب‌زدگی

و دشمنی آنان با روحانیون فرصت تحقیق در دین مسیحیت و شأن و منزلت آن را از روشنفکران گرفت و آنان دین را مانند هسته خرما به دور افکندند. از سوی دیگر تعصب جاهلی و دشمنی‌های اصحاب کلیسا و تبلیغات آنها علیه اسلام و عدم فعالیت مسلمانان در تبلیغ و نشر اسلام، مانع پیوستن اروپاییان به اسلام و تمسک به آن شد، آن هم در شرایطی که نیازشان به اسلام مانند نیاز انسان مارگزیده به پادزهر بود(ندوی، ۱۳۹۳: ۲۳۰-۲۳۴).

این شرایط منجر به انقلاب روشنفکران شد؛ انقلابی که پیامد آن این بود که اروپا با تمام وجود به سوی مادی‌گری روی آورد و روز به روز از دین دورتر گردید. رهبران نهضت علمی اروپا اگر چه تا چندین سده، مادی‌گرایی را با رسوم دین مسیح به صورت ظاهری جمع می‌کردند، اما در عصر اخیر به سبب شتاب حرکت تمدن مادی و واپس ماندگی دین و سنت و درماندگی آن از همگامی با تمدن، جمع بین این دو بسیار دشوار شد.

به تدریج منادیان مادی‌گری پروژه کنار زدن دین از همه عرصه‌های علمی، سیاسی و حتی اخلاقی را تکمیل نمودند و بدین ترتیب نسخه‌ای واقعی از تمدن یونان و روم جاهلی در اروپا دوباره پدیدار گردید. به اعتقاد ندوی، دین اروپای امروز مادی‌گری است نه مسیحیت و این تفکر تا آنجا پیش رفت که به درجه استغراق، فنا و فراموشی غیر مادیات و وحدت الوجود اقتصادی رسید. نظریه داروین، نگرش مادی به انسان را در اروپا تقویت کرد و علی‌رغم کاستی‌های آن، توده مردم آن را به عنوان رقیب دین و رجال دین پذیرفتند و بدین ترتیب این نظریه تأثیر ژرفی بر اندیشه، فرهنگ، سیاست، اخلاق و آداب و ارزش‌های آنان گذارد(همان: ۲۳۴-۲۵۰).

تأثیر تمدن یونان و روم بر تمدن جدید غرب

به اعتقاد ندوی، تمدن غرب ادامه و جانشین تمدن یونان و روم و وارث دارایی‌های سیاسی، عقلی، مدنی و فرهنگی آنها به ویژه تمدن یونان است. تمدن یونان، نخستین تمدنی بوده است که بر اساس فلسفه اروپا به وجود آمد و تمدن روم بر ویرانه آن بنا شد. این تمدن دارای روحی واحد بود که پس از قرن‌های طولانی ویژگی‌ها و اساس آن تغییر نکرد و در قرن نوزدهم در لباسی جدید خود را نمایان نمود.

بر این اساس، برای نقد تمدن غرب، نخست باید تمدن یونان و روم را شناخت. ندوی

برای تمدن یونان چند ویژگی برمی‌شمرد که عبارتند از: ۱- اعتقاد به محسوسات و ارج نگزاردن به آنچه با حس قابل درک نیست؛ ۲- دین‌داری اندک و کرنش نکردن در مقابل خدای یکتا؛ ۳- علاقه شدید به زندگی دنیا و اهتمام به منافع و لذت‌های آن و ۴- ملی‌گرایی و میهن پرستی. همه این مظاهر پراکنده را می‌توان در یک کلمه یعنی «مادی‌گری» خلاصه نمود. هر آنچه در یونان وجود داشت، از فرهنگ، علم، فلسفه، شعر و حتی دین همه به مادی‌گری منتهی می‌شد. ندوی با تأیید نظر برخی اندیشمندان اروپایی مبنی بر کم‌مایه بودن دین در یونان، معتقد است فلسفه خدانشناسی و عقاید خاص یونانیان موجب گردیده بود که اعتقاد درستی به خدا نداشته باشند (همان: ۲۱۳-۲۱۶).

فلسفه یونانی دربارهٔ ماوراءالطبیعه اغلب مشتمل بر سلبیات و نفی و مجموعه‌ای از آراء ضد و نقیض است که نه مورد تأیید عقل و برهان است، نه مورد قبول خداوند علیم و خبیر؛ به گونه‌ای که انسان در مجموعه آن راه خود را گم می‌کند و حیران و سرگردان می‌ماند. وی با ابراز تأسف از اینکه برخی محافل علمی و دانشمندان مسلمان نیز تحت تأثیر فلسفه یونانی قرار گرفته و بسیاری از تخیلات و فرضیه‌های بی‌اساس اهل یونان را پذیرفتند، می‌گوید برخی از آنان حتی آیات قرآن را به گونه‌ای تفسیر و توجیه نمودند که با نظریات فلسفی یونان هماهنگ باشد (ندوی، ۱۳۷۸: ۶۷-۷۰).

در تمدن روم نیز همانند یونان اعتقاد به محسوسات و ضعف و تردید در دین و عقیده و حقیرشمردن نظام، آداب و روش دینی و بزرگ شمردن قومیت و وطن پرستی وجود داشت. به علاوه برای قدرت نیز احترام فوق‌العاده‌ای در حد تقدیس قائل بودند. رومیان ایمان دینی راسخی نداشتند؛ زیرا سرشت نظام دینی بت پرستی و خرافه پرستی حاکم بر روم، مقتضی شک و تردید و ضعف ایمان بود و هر اندازه رومیان در دین پیشرفت می‌کردند، کوچک شمردن دین در میان آنان افزایش می‌یافت و حتی به گفته آگوستین، خدایان خود را نیز تمسخر می‌کردند. بنابراین دین در اخلاق، سیاست و اجتماع مردم روم اثری نداشت و نمی‌توانست بر شعور و امیال و اعمال آنان چیره شود؛ زیرا دین عمیقی که از اعماق قلب سرچشمه گیرد و بر روح انسان‌ها حکومت کند، وجود نداشت. به علاوه، انحطاط اخلاقی و خودپرستی و خوش‌گذرانی نیز بر آن غالب شده بود.

به اعتقاد ندوی، مسیحی شدن روم نیز نتوانست کمکی در این جهت نماید و مسیحیت

اگر چه در میدان جنگ و سیاست پیروز شد، اما در عرصه دینی بسیار آسیب دید؛ چرا که بت پرستان رومی که تظاهر به دین می نمودند، دین مسیح و پیروانش را مسخ کردند و بت پرستی و شرک را وارد مسیحیت نمودند. مسیحیت تباه شده و آمیخته با بت پرستی که روح خود را از دست داده بود، نتوانست تغییری در روم ایجاد نموده و در آن یک زندگی دیندار و پاک برانگیزاند؛ بلکه رهبانیتی پدید آورد که از وحشی گری و بت پرستی روم برای انسان و تمدن بدتر بود و موجب گردید برخی از فضایل متزلزل و ردایل جایگزین آن شود. این رهبانیت نه تنها توانایی کنترل مادیت و شهوت رانی افسارگسیخته در این تمدن را نیز نداشت - زیرا رهبانیت مخالف فطرت است و تنها نظامی می تواند مادیت سرکش را فرونشاند و اعتدال ایجاد کند که با فطرت سلیم انسان هماهنگ باشد - بلکه به تدریج خود نیز مقهور آن شد (ندوی، ۱۳۹۳: ۲۱۹-۲۲۹).

بحران و بن بست تمدن غرب

نظر ندوی، تمدن غرب دیگر چیز تازه ای ندارد و عاری از هرگونه رسالتی برای انسانیت است و در حقیقت به آینده انسانیت نمی اندیشد و فقط در اندیشه زندگی خویش است و بس. پیامد طغیان مادی گرایی در این تمدن، اضطراب، نگرانی، ملامت و روح فرسایی است (ندوی، ۱۳۸۴: ۴۷ و ۵۶).

از آنجا که اروپا دین را کنار نهاده و خود را از آن بی بهره نموده، هیچ عامل بازدارنده ای از فساد و تعدی در بین آنان باقی نمانده و عدم توازن قدرت و اخلاق و دانش و دین موجب گردیده است این همه نوآوری و اختراع و پیشرفت های صنعتی، نتیجه ای جز سرعت بخشیدن در نابودی و خودکشی اروپا در پی نداشته باشد. بر این اساس، وی نتیجه می گیرد که اساس تمدن اروپا متزلزل شده و در حال فروپاشی است؛ زیرا دانه ای که ناپاک است، میوه آن نیز فاسد خواهد بود (ندوی، ۱۳۹۳: ۲۷۵-۲۹۰).

خلأ روحی ای که تمدن غربی از آن رنج می برد آن را به لبه پرتگاه سقوط و به مسیر خودکشی کشانده است. به اعتقاد ندوی، اکنون جهان در نتیجه رهبری غرب در دهانه آتشفشان قرار گرفته و در آستانه انفجار است. این تمدن عاری از ایمان است و این ایمان را در اسلام می توان یافت (ندوی، ۱۴۲۰: ۳۳۰). ندوی نیز مانند سید قطب، تعبیر جامعه جاهلی

را در مورد تمدن غرب به کار می‌برد و معتقد است جهانی که امروز سرنوشتش به دست تمدن غربی است، جامعه جاهلی است یا دست کم بدان می‌انجامد.

از نگاه ندوی مهم‌ترین پیامدهای تمدن غرب برای جهان امروز موارد زیر می‌باشد: سرکشی ماده و جسم در برابر روح و جان آدمی (ندوی، ۱۹۷۱: ۱۳)، نفی انسانیت انسان، گسترش عصبیت قومی و سرزمینی، پیدایش سلطه استعماری و نابودگر برای جهان اسلام و سایر جوامع شرقی که در راستای تأمین منافع غرب برای رسیدن به مواد خام و تأمین بازار فروش کالاهای سرمایه‌داری غربی صورت می‌گیرد که ندوی از آن با عنوان سلاح ویرانگر یاد می‌کند (ندوی، ۱۴۲۰: ۲۳۱).

نقش اسلام و مسلمانان در نجات جهان از بحران کنونی

ندوی در کتاب «ماذا خسرالعالم بانحطاط المسلمین»^۱ ضمن بیان خسارت‌هایی که با انحطاط مسلمانان به جهان وارد گردید، معتقد است مسلمانان می‌توانند دوباره رهبری جهان را به عهده گرفته و آن را نجات دهند. وی، ضمن تشریح دوران جاهلیت پیش از ظهور اسلام و ترسیم اوضاع نابسامان تمدن‌های ایران و روم و فرهنگ‌ها و سنت‌های دینی مانند یهودیت، مسیحیت، زرتشتیسم، بودیسم و هندوئیسم، به بیان نقش اسلام در نجات بشریت از جاهلیت و مصائبی که در آن گرفتار شده بود، می‌پردازد. اسلام، با قوانین آسمانی، فرامین انسانی و ارزش‌ها و اصول اخلاقی‌اش به عنوان نجات‌دهنده بشر ظهور نمود و به سرعت شرق و غرب عالم را درنوردید و تمدنی بزرگ پدید آورد که با اصول خویش قرن‌های متمادی جهان را تحت پوشش خود قرار داد. اما این تمدن، بر اثر سستی و سهل‌انگاری، فاصله گرفتن از دین و روش درست اسلام و تقلید از دیگران و کنار گذاشتن اصول و مبادی اسلامی، دچار انحطاط گردید و در نتیجه اسلام و مسلمانان زمام امور و قیمومیت جهان را از دست دادند (رک: ندوی، ۱۳۸۸).

به اعتقاد ندوی فروپاشی تمدن اسلامی مصیبتی است که هرگز قابل جبران نیست و از همان روزی که این تمدن دچار انحطاط گردید، جهان غرب نیز سرگردان شد و بشریت

۱. این کتاب، نخستین و مشهورترین اثر ندوی است که به زبان‌های گوناگون ترجمه و منتشر شده و مورد استقبال زیادی نیز قرار گرفته است.

همچنان در بدبختی به سر می‌برد. با انحطاط تمدن اسلامی، تمدن مادی غرب جایگزین آن گردید و در اثر این انحطاط و سکوت، جهان به جاهلیت بازگشت و دچار خسارت‌های جبران‌ناپذیری شد.

ندوی پیش از سید قطب واژه جاهلیت را برای جهان کنونی به کار می‌برد. از نظر وی جاهلیت یک مقطع زمانی مشخص نیست بلکه قالب فکری و روحی خاصی است که با فرو ریختن ارزش‌های اساسی و الهی زندگی بشر بروز می‌کند و به جای آن، ارزش‌های ساختگی متکی بر شهوات عارضی حاکم می‌گردد. وی از بین رفتن شعور و عاطفه دینی، فوران ماده و شکم و فرو ریختن اخلاق و جامعه را مهم‌ترین مصیبت‌ها و خسران‌هایی می‌داند که با انحطاط مسلمانان و نظام اسلام و قدرت یافتن جاهلیت اروپایی، نصیب جهانیان گردیده است (ندوی، ۱۳۹۳: ۲۹۱-۳۱۶).

به باور ندوی، راه خروج از این بحران و تغییر مسیر تاریخ، تحول رهبری جهانی از دست غرب به دست اسلام است. به نظر وی، مسلمانان با تمام کاستی‌هایشان تنها رقیب جدی غرب در رهبری جهان هستند و دینشان این وظیفه خطیر را به آنها واگذار نموده است و آنان این رسالت را با روح و قدرت معنوی خویش به انجام خواهد رساند. امت اسلام، صاحب آخرین پیام دینی است و این پیام بر تمام مواضع و عملکردهای او سیطره دارد. جایگاه این امت نیز رهبری، ارشادگری و نظارت بر جهان است و این حقیقتی است که قرآن با صراحت و قدرت تمام اعلام می‌کند: «کنتم خیر امه اخرجت للناس...» (آل عمران: ۱۱۰). امت اسلام، امتی هدفمند و دارای غایتی روشن در زندگی و پیامی کامل در جهان است. تمدن، فرهنگ، پیکار، تلاش و تولید، تحت فرمان اعتقادات، غایات و رسالت‌های این امت است (همان: ۲۳۷-۲۳۸). اما جهان اسلام هرگز به پا نخواهد برخاست، مگر با ایمان به رسالتی که بنیانگذار آن رسول خدا به آنان سپرده است و با فداکاری در راه آن (ندوی، ۱۹۹۴: ۱۶).

قرآن کریم و سیره رسول خدا دو نیروی بزرگی هستند که می‌توانند شعله حماسه ایمان را در جهان اسلام برافروزند و علیه جاهلیت، انقلابی بزرگ پدید آورند. تحقق این رسالت مهم نیازمند توانایی و آمادگی کامل در علوم، صنعت، تجارت و فنون نظامی و بی‌نیازی کامل از غرب است. در این میان علم و دانش از اهمیت خاصی برخوردار بوده و لازم است

جهان اسلام و اندیشمندان مسلمان، از دنباله‌روی دانش غرب دست جسته و با عقل خویش اندیشیده و علوم جدید را به گونه‌ای ساماندهی کنند که با روح و رسالت آنان هم‌نوا باشد. آنان باید زعامت علمی جهان را به دست گیرند تا جهان بر اساس عقل اسلامی بیندیشد و با قلم و زبان او بنویسد(ندوی، ۱۳۹۳: ۳۱۹-۳۳۰).

اسلام دارای ویژگی‌هایی است که باعث ضرورت ایفای نقش جهانی آن می‌شوند. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: ۱. اعتقاد به توحید؛ ۲. نگرش اسلام به خانواده بشری به عنوان خانواده‌ای واحد که حاصل آن دو اصل وحدت انسانی و مساوات بشری است؛ ۳. توجه به تربیت انسان و تحکیم اخلاق او و ایجاد اراده خیر در او؛ ۴. تحقق موازنه و اعتدال بین روح و ماده؛ ۵. ایجاد ارتباط دائمی و مستمر بین دین و دانش و ۶. وسطیت و الگو بودن امت اسلامی برای مردم(ندوی، ۱۹۶۳: ۱۱؛ ۱۹۶۸: ۲۴۴؛ ۱۹۸۹: ۱۲).

وی با اعتقاد به تأثیر بسیار گسترده و عمیق اسلام در تمدن، به ده هدیه اسلام به تمدن بشری اشاره می‌نماید که عبارت است از: گسترش عقیده توحید در عالم؛ وحدت انسانیت و رسالت بشر؛ کرامت انسان؛ بازگرداندن جایگاه و حقوق زن؛ برداشتن یأس و ناامیدی و جایگزینی امید، آرزو، اعتماد و عزت به انسان؛ جمع بین دین و دنیا؛ ایجاد ارتباط مقدس و دائمی بین دین و علم؛ استخدام عقل در قضایای دینی؛ وادار نمودن امت اسلامی به قبول مسئولیت سرپرستی عالم و وحدت عقیده در تمدن جهانی(ندوی، ۱۹۹۹: ۱۷-۱۸). از نظر او، این ویژگی‌ها به اسلام توانایی رهبری جهان را می‌بخشد.

ندوی معتقد است تنها دینی که می‌تواند آرامش و اطمینان را به طبیعت و روح پریشان، آزرده و بی‌مه‌ار اروپا و غرب بازگرداند و آن را در مسیر صحیح قرار دهد، از زیاده روی آن فروکاهد، میان وسایل و اهداف و اسباب و مقاصد آن هماهنگی برقرار نموده و برنامه جدیدی برای انسانیت طراحی نماید، خون تازه‌ای در رگهای آن به جریان اندازد و بشریت را به راه راست رهنمون سازد، اسلام است و بس(ندوی، ۱۳۸۴: ۸۸). وی با انتقاد از مسلمانانی که شیفته تمدن غرب هستند و از موضع ضعف و حقارت بدان می‌نگرند، به آنان و مسلمانانی که در غرب زندگی می‌کنند یادآوری می‌کند که شما بسیار با هیبت و عظمت هستید و آنها بسیار ناچیزند، شما استاد و هدایت‌گرید و آنها شاگردند و خوشه‌چین. در گذشته هم چنین بوده، اما ما شخصیت خود و اعتقاد خود به جاودانگی اسلام و در نتیجه اطمینان خود به

صلاحیت اسلام برای رهبری و همراهی جهان معاصر را از دست داده‌ایم (ندوی، ۱۳۸۴: ۵۷-۵۹). از نظر ندوی، امروز مسلمانان وظیفه دارند جهان را از سیطره این تمدن خودکامه نجات داده و کارها را به سامان اصلی خود بازگردانند (سیدقطب، ۱۳۷۸: ۱۴۶).

شروط و لوازم تحول در رهبری جهان و تأسیس تمدن نوین اسلامی

به باور ندوی، جهان اکنون در آستانه گذار از رهبری جاهلیت به اسلام قرار گرفته است، مشروط بر آنکه جهان اسلام به پا خیزد و به یگانه‌رسانی که می‌تواند جهان را از نابودی و فروپاشی نجات دهد، سرتسلیم فرود آورد. البته وی اذعان می‌کند که رهبری جهان امر ساده‌ای نیست و نیازمند تلاش و کوشش گسترده، مبارزه و جهاد و آمادگی کامل است. مسلمانان اگر اراده حرکت داشته باشند، با بازگشت به اسلام اصیل و با اعتماد به نفس، توانایی احیای مجدد تمدن اسلامی را دارند (ندوی، ۱۳۹۳: ۳۳۰-۳۳۷). از نظر ندوی، اگر مسلمانان به جایگاه و نقش خویش باور داشته و در جهت تحقق آن کوشش نمایند، می‌توانند به رسالت جهانی اسلام در هدایت تمدن جهانی جامعه عمل بپوشانند.

ندوی می‌داند که تمدن‌سازی کار ساده‌ای نیست و انتقال رهبری جهان از غرب به اسلام و مسلمانان امری بسیار پیچیده و دشوار است، اما تحقق این کار دشوار را با اعتقاد، اراده و تلاش ممکن می‌داند. به نظر او تحقق این رهبری باید از درون جهان اسلام آغاز شود. ابتدا باید دعوت در میان مسلمین صورت گیرد، سپس در میان بیگانگان، چرا که تا مسلمانان خود طبق اصول اسلامی تربیت نشوند، قادر به تربیت دیگران نخواهند بود (ندوی، ۱۳۷۰: ۲۵). اگر مسلمانان این مسیر را به درستی ببینند، موفق به تأسیس تمدنی جهانی خواهند شد که هدایت و راهبری بشریت را به عهده خواهد گرفت.

به اعتقاد ندوی، تمدن‌سازی، آزمونی است از هوشمندی، مردانگی، نبوغ، نیروی اراده و فهم دین و صرف انتقال، اجرا، اصلاح و ترمیم نیست. تمدنی که اسلام ترسیم می‌کند، در همگامی با خواست‌ها، نیازها و حقایق، به دور از تخیل و زیاده‌روی، به نرمی ابریشم و در مرزهای اخلاق و اعتقاد، به صلابت فولاد و پایداری کوه‌هاست. این تمدن، در اقتباس از دانش‌های سودمندی که در گوشه‌ای دور دست از این جهان پدید آمده و شکل پذیرفته و نیز اقتباس از ساختارها و شیوه‌هایی که گوهر دین را خدشه دار نمی‌کند و اخلاق را دگرگون

نمی‌سازد، خرد و سینه‌ای باز دارد(ندوی، ۱۳۸۸: ۲۴۷-۲۴۸).

از نظر ندوی، خلأ بزرگ جهان اسلام، وجود انسان بزرگی است که با شهامت، ایمان و هوشمندی با تمدن غرب روبرو شود و از میان روش‌ها، مکتب‌ها، ارزش‌ها و ضد ارزش‌های آن، راهی فراتر از دنباله روی، تقلید و افراط و تفریط در پیش گیرد؛ بی‌آنکه مرعوب قالب‌ها، نمادها و مفاهیم سطحی باشد و در عین حال به حقایق، سازوکارهای قدرت و محتواها- نه پوسته‌ها- چنگ بزند. این انسان کامل باید راهی نو پیش گیرد و در این راه، هم زمان از ایمان ویژه پیامبران و دین محمد و هم از دانشی که فرازمانی و فرامکانی است، بهره‌مند شود. از دین، انگیزه‌های نیکو و غایات متعالی و از تمدن غرب، سازو کارها، ابزارها و تکنولوژی نیروبخشی را برگیرد که غرب در مسیر طولانی علمی و تلاش پیوسته و دشوار خود بدان دست یافته است، اما به دلیل محرومیت از ایمان و انگیزه‌های نیک و غایات متعالی، نه تنها از آن بهره نبرده، بلکه اینک در راه نگون بخت ساختن بشریت آنها را به کار می‌بندد(همان: ۲۵۰-۲۵۱).

این انسان کامل به دستاوردهای تمدن غرب به مثابه ماده خام خواهد نگریست و از آن تمدنی نیرومند، مطابق زمان، مبتنی بر ایمان، اخلاق، تقوا، مهرورزی، دادگری، تولید، رفاه و نوآوری پدید خواهد آورد. او به تمدن غرب به مثابه تمدنی کامل نمی‌نگرد که باید تمام و کمال پذیرفته شود؛ بلکه آن را به مثابه پاره‌های بسیاری می‌نگرد که هر پاره را که بخواهد برمی‌گزیند و از آن نظامی متناسب با غایات اعتقادات، مبانی، نظام اخلاقی، سبک و روش ویژه زندگی، نگاه ویژه به دنیا، سلوک ویژه انسان‌ها، تلاش ویژه برای سرای ابدی و پیکار مداوم برای حاکمیت دین خدا می‌سازد. این دستگاه باید بر ایمان به نبوت حضرت محمد استوار باشد، او را الگوی کامل، پیشوای ابدی، پیشوای مطاع و محبوب بداند و در برابر آیین او به عنوان قانون زندگی و بنیان قانون‌گذاری و یگانه دینی که سعادت دنیا و آخرت با آن به دست می‌آید و خدواند جز آن را نمی‌پذیرد؛ سر فرود آورد. این انسان از غرب، تکنولوژی و دانش تجربی و مفید را برخواهد گرفت و غباری که طی سده‌های تاریک به هنگام شورش علیه دین و در وضعیت روان پریشی و آشفتگی درونی بر آن نشسته را خواهد تکاند و روح بی‌دینی و دین ستیزی را از آن خواهد زدود و سپس روح ایمان به آفریدگار هستی را بدان تزریق خواهد نمود و نتایجی بزرگ‌تر، عمیق‌تر و سعادت‌بخش‌تر از آنچه دانشمندان غربی

به دست آورده‌اند، از آن استخراج و استحصال خواهد نمود.

او غرب را نه به مثابه پیشوای ابدی که بسان هم قطاری می‌نگرد که در پاره‌ای از دانش‌های تجربی از او پیشی گرفته است. بنابراین، تجاری را از او گرفته و در مقابل میراث پیامبران را به او می‌بخشد. او بر این باور است که اگر نیازمند فراگیری بسیار از غرب است، غرب نیز چه بسا بیشتر نیازمند فراگیری از اوست. بنابراین با هوشمندی و استفاده هم زمان از محاسن شرق و غرب و نیروهای روحانی و مادی می‌کوشد روشی نو در پیش گیرد که شایسته ارج نهادن و تقلید نمودن غرب از آن باشد و به مکاتب فکری و روش‌های فرهنگی، مکتب تازه‌ای می‌افزاید که برازنده توجه، تحقیق و پیروی است. ندوی پس از این توصیف شورانگیز از انسان کامل و آرمانی، اذعان می‌کند که چنین انسانی در جهان اسلام وجود ندارد، اما وجود چنین کسی نه تنها در فضای یک کشور یا جهان اسلام، که در فضای جهانی تجربه‌ای بزرگ خواهد بود و تأثیری ژرف خواهد داشت. تاریخ به ظهور چنین کسی در جهان اسلام چشم دوخته تا رهبری راستین و نوآوری در جهان اسلام و جایگاه رادمردی در تاریخ بشریت را به او اعطا کند (همان: ۲۵۱-۲۵۲).

ندوی شروط و لوازم دیگری را نیز برای تحقق این رهبری بر می‌شمرد. یکی از این لوازم، پایه‌گذاری یک نظام آموزشی مستقل از غرب و مبتنی بر اعتقادات اسلامی است. او معتقد است، تنها قدرت نظامی و سیاسی غرب نیست که موجب سلطه آنان بر کشورهای اسلامی و جهان شده است؛ بلکه نظام آموزشی که مشروعیت این سلطه را تثویز کرده است، عامل بسیار مهمی در این جهت به شمار می‌رود (ندوی، ۱۳۹۳: ۲۰۰-۲۰۲).

ندوی پس از بیان این شروط و لوازم، اذعان می‌کند که این حقیقتی دردناک است که جهان اسلام، اعتماد به نفس خود را از دست داده و به کلی خویشتن را به فراموشی سپرده و دنباله رو غرب شده است. با آنکه جز اسلام، هیچ نیرو و مکتبی نمی‌تواند سلطه فکری و فرهنگی غرب را به چالش بکشد و جلوی آن را بگیرد، اما بنابر عوامل تاریخی، جهان اسلام شهامت آن را نیافت که همچون یک رقیب با غرب روبرو شود؛ زیرا رهبران جهان اسلام نه تنها خوشه چین غرب بوده، بلکه همانند کودکی بودند که از دایه غرب شیر خورده و از نظر عقلی و معنوی، گوشت و خونشان (غرب) بود (ندوی، ۱۳۹۳: ۲۵۳-۲۵۴).

ارزیابی انتقادی دیدگاه ندوی

تفکرات ندوی، به رغم نقاط قوتی که دارد، از جهاتی نیز قابل نقد است. یکی از این نقدها ناشی از مبانی فکری ظاهرگرایانه و نقلی وی است. عدم وجود عقل‌گرایی برهانی از نقاط ضعف جدی او در مبانی معرفتی‌اش به شمار می‌رود. او معرفت حسی را برتر از معرفت عقلی دانسته و آن را خطاناپذیر و نسبت به مفروضات ایدئولوژیک بی‌طرف می‌داند. در حالی که حس، خطاناپذیر نبوده و نه تنها پایه سایر علوم نیست که خود تکیه بر عقل و مفروضات فلسفی، هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه و انسان‌شناسانه دارد (پارسانیا، ۱۳۹۰: ۱۵۳).

همین انگاره نسبت به ارزش معرفت‌شناختی حس، سبب شده است ندوی نسبت به فهم تمدن غرب دچار مشکل شود و علوم تجربی غرب را از مبانی فلسفی آن مستقل فرض نموده و به همین دلیل از ورود این علوم به جهان اسلام استقبال نماید (رضایی و پارسانیا، ۱۳۹۵: ۱۴-۱۵). درست است که بین علوم انسانی و تجربی غربی تفاوت زیادی است، اما علوم تجربی نیز در بستر فکری و فرهنگ غرب جدید پس از رنسانس به وجود آمده و طبعاً آن مبانی فکری و فلسفی بر این علوم نیز حاکم است.

نکته دیگر، مبالغه‌ای است که ندوی در نقد تمدن غرب می‌کند و آن را به کلی عاری از روح و معنویت می‌داند. صرف نظر از واقعیت داشتن این موضوع، لازمه چنین تفکری، طرد و نفی کلی تمدن غربی و یا اعتقاد به بهره‌گیری حداقلی از آن است، اما تناقضی که در این زمینه در اندیشه ندوی دیده می‌شود این است که وی در مواجهه با این تمدن، راه میانه و گزینش را انتخاب می‌کند و با بهره‌گیری از تولیدات مادی و علوم تجربی غرب موافق است.

سؤال این است که چگونه می‌توان از تمدنی تا این اندازه مادی و معنویت‌گریز استفاده کرد و به پیامدهای آن توجه نداشت و فکر و فرهنگ ملازم با آن را کنار نهاد. چگونه می‌توان فرهنگ غربی را از تکنولوژی آن جدا نموده و به آسانی از آن بهره‌برداری کرد؟ آیا واقعاً چنان که او می‌پندارد، غرب به مثابه پاره‌های بسیاری است که بتوان هرپاره‌ای را صرف نظر از دیگر اجزاء، به ویژه عناصر فکری، فرهنگی آن برگزید؟ آیا هضم تولیدات مادی تمدن غرب در فرهنگ اسلامی و یا به تعبیر ندوی، عملیات جمع و غربال‌گری به این آسانی ممکن

است؟ به نظر می‌رسد نگاه ندوی نسبت به تمدن غرب با نوع مواجهه با آن دچار تناقض است و لازمه تفکر وی، چیز دیگری است.

اما در بخش دوم، نگرش وی به نقش تاریخی، تمدنی اسلام و مسلمانان که ناشی از اعتقاد راسخ وی به اسلام است، در برخی موارد جنبه آرمانی و انتزاعی به خود گرفته و از مقام واقعیت بیرونی دور گردیده است. اندیشه‌های آرمانگرایانه ندوی اگرچه فی نفسه مطلوب و ترسیم‌گر اهداف دوردست و نقاط مطلوبی است که مسلمانان باید تلاش کنند بدان دست یابند، اما تا اندازه‌ای جنبه انتزاعی و غیرواقع‌گرایانه به خود گرفته است؛ به گونه‌ای که خود ندوی نیز گاه اذعان می‌کند که تحقق این ایده‌ها مانند ایده انسان کامل در عمل بسیار دشوار است.

توصیف شورانگیزی که ندوی از انسان کامل ارائه می‌دهد، این پرسش را مطرح می‌کند که آیا اساساً چنین انسان کاملی جز در وجود پیامبر یا امام معصوم قابل تصور است؟ در تفکر شیعه اندیشه مهدویت و ظهور مهدی موعود نویدبخش چنین انسانی و تحقق جامعه‌ای آرمانی به شمار می‌رود، اما اندیشه ندوی اساساً ناظر به مهدویت نیست، علاوه بر اینکه اعتقاد اهل سنت نسبت به مهدویت بسیار متفاوت از شیعه است. صرف نظر از این موضوع، در مقام عینیت خارجی، ندوی نسبت به حرکت امام خمینی(ره) که به اذعان بسیاری از متفکران جهان اسلام، بزرگترین حرکت در جهت احیاء اسلام و تمدن اسلامی در دوره معاصر به شمار می‌رود، چندان توجهی نشان نداده و حتی نقدهایی را نیز نسبت به آن مطرح می‌کند. اگرچه وی در یکی از آثار خود، اشاره‌ای گذرا به انقلاب اسلامی ایران و نقش امام خمینی در این حرکت نموده است (ندوی، ۱۳۹۳: ۱۶۰-۱۶۵).

نکته دیگر در همین راستا این است که، عربیت در اندیشه ندوی جایگاه خاصی دارد، به گونه‌ای که گاه آن را با اسلام قرین می‌بیند. وی در جایی با ستایش عرب‌ها می‌گوید: «اگر امتی مستحق بیشترین تقدیر و اعجاب از ناحیه من باشد، بدون منازعه آن عرب است.» (ندوی، ۱۹۸۸: ۷۳). از نظر ندوی ارتباط بین اسلام و عربیت به گونه‌ای است که هیچ یک از این دو بدون دیگری قابل شناخت نیست: «خداوند بین اسلام و عرب تا ابد ارتباط برقرار ساخته و بازگشت هر یک به دیگری است. پس برای عرب عزتی نیست مگر با اسلام و اسلام در جایگاه صحیح خود آشکار نگشت مگر زمانی که عرب رهبری آن را بر عهده گرفت و مشعل

آن را بر افراشت» (همان: ۶). البته این برتری دلایلی دارد که از نظر او عبارت‌اند از: ظهور اسلام در مکه؛ نزول قرآن به زبان عربی و پیشگامی عرب‌ها در پذیرش و نشر اسلام (السلیمانی، ۱۴۲۵: ۲۳۲). بر اساس چنین نگرشی است که ندوی در رسالت و نقش رهبری که برای جهان اسلام در نجات بشریت قائل است، نقش ویژه‌ای را به اعراب می‌دهد و آنان را به عنوان پیشگامان این حرکت تاریخی قلمداد می‌کند (ندوی، ۱۳۸۸: ۳۳۰-۳۳۷).

چنین تعصب و تعریف و تمجیدی از اعراب، نه با آموزه‌های دینی و نه سیره و سنت پیامبر اکرم (ص) مبنی بر عدم تفاوت بین عرب و عجم سازگاری دارد. اگرچه از آنجا که اسلام در جزیره‌العرب نازل گردید، به صورت طبیعی تعداد قابل توجهی از پیشگامان در اسلام، اعراب بودند، اما اولاً در همان زمان نیز افراد برجسته‌ای از غیر اعراب بودند که جزء برجسته‌ترین مسلمانان به شمار می‌رفتند؛ ثانیاً بسیاری از کسانی که از سرزمین‌های دیگر مانند، ایران، عراق، شام، مصر و دیگر بلاد به اسلام گرویدند در ابتدا عرب زبان نبودند و بعدها تغییر زبان دادند. این در حالی است که این گروه نقش بسیار مهمی در شکوفایی تمدن اسلامی ایفا نمودند. اگرچه ممکن است سخنان ندوی، به منظور تحریک و تهییج اعراب باشد، اما اوضاع و احوال کنونی جهان عرب نه تنها نشانگر وجود شواهدی از این پیشگامی نیست؛ بلکه به عکس حداقل در سطح رهبران عرب، نشان دهنده گرایش روزافزون آنان به دامان غرب است. به نظر می‌رسد ندوی به جای سرمایه‌گذاری بر روی اعراب، بهتر بود به نقش ملت‌های دیگری که در گذشته نیز در بنای تمدن اسلامی نقش اصلی را ایفا نموده‌اند، توجه می‌نمود. اگرچه وی اشاره‌ای گذرا به نقش برخی ملل مسلمان دیگر غیر از اعراب، مانند ایران و اندونزی نموده است، اما به نقش رهبری آنان در بیداری امت اسلامی و تحقق تمدن نوین اسلامی اشاره‌ای نمی‌کند (رک: ندوی، ۱۳۹۳: ۱۵۷-۱۷۰).

نکته آخر ناظر به رویکرد و روش احیایی و اصلاحی ندوی است. به رغم آنکه که ندوی از رسالت جهانی و تمدنی اسلام سخن به میان می‌آورد، اما روشی که برای تحقق این هدف بر می‌گزیند، روش دعوت است و چندان به بُعد عملی اعتقادی ندارد. به علاوه، اگرچه وی حوزه‌های علمی، فرهنگی و حتی اقتصادی را مورد توجه قرار داده است، اما از بُعد سیاسی دین که جایگاه بسیار مهمی در ایفای نقش تمدنی اسلام دارد، تا اندازه‌ای غفلت نموده و اعتقاد چندانی بدان ندارد. از نظر وی، دین چیزی جز نصیحت نیست (ندوی، ۱۳۸۰: ۲۸).

بر همین اساس وی با تفسیر سیاسی از دین و باورهای دینی مخالف است و ورود مجامع مذهبی به حوزه عمل سیاسی اعتقادی ندارد و بیشتر بر آگاه‌سازی مردم نسبت به مسائل سیاسی تأکید می‌ورزد. ندوی ضمن اعتقاد به وجود سیاست و رهبری در اسلام، معتقد است دین اسلام تحقق امور سیاسی را با وعظ و نصیحت و امر به معروف و نهی از منکر مورد نظر و توجه قرار داده است. راه مبارزه با ستم و بی‌عدالتی و فساد سیاسی نیز در نگاه ندوی، اندرز و نصیحت و امر و نهی است. (جمشیدی، ۱۳۸۹: ۱۹۹-۲۰۰). در نگاه او، اندرز، نصیحت و انتقاد، کنشی است سیاسی و دو جانبه که هم برای اندرز دهنده سود دارد و هم برای رهبران و زعمای جامعه که در مقاطعی سبب نجات آنان از مهلکه‌ها خواهد بود (ندوی، ۱۹۹۸: ۳۶). ندوی، کتاب *تفسیر سیاسی اسلام* را در رد نگرش مودودی و سید قطب نوشته و با تکیه بر دیدگاه افرادی چون ابن حزم اندلسی، ابن تیمیه، هضیبی و ... به نفی برداشت سیاسی از دین اسلام می‌پردازد (جمشیدی، ۱۳۸۹: ۱۹۰).

نتیجه

ابوالحسن ندوی را باید در زمره عالمان سنتی دانست که از موضعی دینی و با نگاهی آرمانی به اسلام به نقد تمدن غرب پرداخته است. شناخت وی از این تمدن، شناخت نسبتاً خوبی بوده و عمدتاً از خلال مطالعات و سفرهای معدودی که به غرب داشته، حاصل گردیده است. وی نقدهای بنیادینی به تمدن غرب وارد نموده است، اما دیدگاه‌های وی در برخی موارد، به ویژه در نوع مواجهه با این تمدن دچار تناقض‌هایی گردیده است و با نقدهای او سازگار به نظر نمی‌رسد. نگاه آرمانی او به نقش اسلام و مسلمانان در نجات جهان از بحران جاهلیتی که تمدن غربی برای بشریت به ارمغان آورده است، نشان از اعتقاد راسخ و عمیق او به دین اسلام دارد، اما این اندیشه به گونه‌ای جنبه انتزاعی به خود گرفته است که تبدیل آن به یک راهبرد عملی و عینی دشوار به نظر می‌رسد. شاید یکی از دلایل این موضوع را بتوان در تمرکز وی در فعالیت‌های علمی، تبلیغی و دوری از فضای عینی و عملی دانست.

فهرست منابع

۱. پارسانیا، حمید، (۱۳۹۰)، روش شناسی انتقادی حکمت صدرایی، قم: کتاب فردا.
۲. رضایی حبیب آبادی، حامد؛ پارسانیا، حمید، (۱۳۹۵)، «بررسی اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی ابوالحسن ندوی»، مطالعات اندیشه معاصر مسلمین، سال دوم، شماره ۳.
۳. الحسنی الندوی، ابوالحسن علی، (۱۳۸۴)، آنچه در آمریکا نیافتیم، ترجمه زاهد ویسی، تهران: چاپ و نشر بین الملل.
۴. _____، (۱۳۷۸)، آیین زندگی در پرتو کتاب و سنت، ترجمه محمد قاسم قاسمی، تربت جام: احمد جام.
۵. _____، (۱۹۹۹)، الاسلام و اثره فی الحضارة و فضله علی الانسانیه، دمشق، بیروت: دار ابن کثیر.
۶. _____، (۱۹۹۴)، الاسلام و الغرب، بیروت: مؤسسه الرساله.
۷. _____، (۱۹۸۹)، الامه الاسلامیه وحدتها و وسطیتها و آفاق المستقبل، قاهره: دار الصحوه.
۸. _____، (۱۹۷۱)، الصراع بین الایمان و المادیه، کویت: دار القلم.
۹. _____، (۱۹۹۸)، الطریق الی السعاده و القیاده للدول و النجتمعات الاسلامیه الحره، بیروت: مؤسسه الرساله.
۱۰. _____، (۲۰۰۱)، العقیده و العباده و السلوک فی ضوء الکتاب و السنه، دمشق؛ بیروت: دار ابن کثیر.
۱۱. _____، (۱۴۲۴)، المدخل الی الدراسات القرآنیه، بیروت: دارالبشیر.
۱۲. _____، (۱۳۷۰)، بازگشت به اسلام. ترجمه محمود محمودی. تهران، نشر احسان.
۱۳. _____، (۱۳۸۰)، تفسیر سیاسی اسلام، ترجمه‌ی عبدالقادر دهقان، تربت جام: انتشارات شیخ الاسلام احمد جامی.
۱۴. _____، (۱۹۶۳)، «رساله انسانیه للشرق و الغرب»، مجله مسلمون، سال سوم، شماره ۳.
۱۵. _____، (۱۳۹۳)، رویارویی اندیشه اسلامی و غربی، ترجمه داود نارویی، تهران: احسان.

۱۶. _____، (۱۳۸۸)، کندوکاوی در اوضاع جهان و انحطاط مسلمانان، ترجمه عبدالحکیم عثمانی، تهران: احسان.
۱۷. _____، (۱۳۷۸)، خود را دریابید، ترجمه محمد قاسم قاسمی، تربت جام: احمد جام.
۱۸. _____، (۱۴۰۰)، ربانیة ولا رهبانیة، بیروت: دار الشروق.
۱۹. _____، (۱۴۲۰)، ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمین، دمشق-بیروت: دارابن کثیر.
۲۰. _____، (۱۹۶۳)، موقف العالم الاسلامی تجاه الحضارة الغربية، هند: مجمع الاسلامی العلمی.
۲۱. الحسنی الندوی، محمد واضح رشید، (۲۰۱۲)، الشیخ ابوالحسن الندوی؛ قاعداً حکیمًا، لکنهو: دارالرشید.
۲۲. علیخانی و دیگران، (۱۳۸۹)، اندیشه‌های سیاسی متفکران مسلمان، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۲۳. الغوری، سید عبدالماجد، (۱۴۲۶)، ابوالحسن الندوی الامام المفکر الداعیه المربی الادیب، بیروت: دار ابن کثیر.
۲۴. _____، (۱۴۲۲)، رحلات العلامة أبی الحسن علی الحسنی الندوی، بیروت: دار ابن کثیر.
۲۵. قرضاوی، یوسف، (۱۳۸۰)، امام سید ابوالحسن ندوی، ترجمه‌ی عثمان رادپی، تهران: نشر احسان.
۲۶. الندوی، محمد اکرم، (۱۴۲۷)، أبو الحسن الندوی العالم المربی والداعیة الحکیم، دمشق، دارالقائم.